

فقه حج

نقد و بررسی پاره ای از مسائل مناسک (۳)

طواف معذورین

عمره مفرده یا مبتوله



رضا مختاری

نقد و بررسی پاره ای از مسائل مناسک

(۳)

بخش اول و دوم «نقد و بررسی برخی مسائل مناسک» را در شماره های ۵۷ و ۵۸ همین فصلنامه آوردیم و اکنون سومین بخش آن تقدیم می شود:

«میقات حج»

۱. از فقیه والا مقام و محتاط، مرحوم آیه الله حاج سید احمد خوانساری (طیب الله ثراه و جعل الجنة منقلبه و مثواه) چنین نقل شده است:
- احتیاط آن است که در تلبیه یک بار «نعمت» (به کسر نون) و یک بار «نعمت» (به فتح نون) خوانده شود.



نگارنده در مسجد شجره خود دیدم و شنیدم که روحانی کاروانی، که با سابقه و آگاه به مناسک به نظر می رسید نیز برای احتیاط، به زائران کاروانش می گفت: تلبیه را با دو حرکت بگویند؛ یکبار: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ» (به کسر نونِ نعمت) و بار دیگر «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ» (به فتح نونِ نعمت). در حالی که در اینجا به قطع و یقین، «نِعْمَت» (به کسر نون) صحیح و «نَعْمَت» (به فتح نون) خطاست و جای احتیاط هم نیست.

توضیح آن که: در قرآن کریم، همه جا، و به صور و اشتقاق های گوناگون، «نِعْمَت» به خداوند متعال نسبت داده شده است. در تلبیه هم نعمت را به خداوند سبحان نسبت می دهیم: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ» ولی «نَعْمَت» (به فتح نون) ممدوح نیست و صاحبان آن مذمت شده اند. توضیح بیشتر: «نَعْمَت» فقط در دو آیه آمده و بیشتر مترجمان فارسی و برخی از مفسران آن را اشتباه معنی کرده اند:

الف) ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾^۱.

ب) ﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً﴾^۲.
واژه «نَعْمَت» در این دو آیه به فتح نون است و در قرآن کریم، تنها در همین دو جا آمده و با کلمه «نِعْمَت» (به کسر نون) تفاوت بسیار دارد؛ ولی بیشتر مترجمان هر دو (نِعْمَة و نَعْمَة) را به «نِعْمَت» و مرادف آن ترجمه کرده اند که البته اشتباه است.

چنان که گذشت: «نِعْمَة» (به کسر) از نظر قرآن مجید، منسوب به خداوند متعال و ممدوح است؛ ولی «نَعْمَة» (به فتح) ممدوح نیست و صاحبان آن مذمت شده اند و منسوب به غیر خدای سبحان.

تدبّر در واژه های ذیل، که در بسیاری از آیات آمده و مقایسه آن ها با دو آیه مذکور، این حقیقت را به خوبی آشکار می سازد:

- نِعْمَةَ اللَّهِ.

- أَنْعَمْتَ خطاب به خداوند متعال.

- بِنِعْمَةِ مِنْ اللَّهِ در دو آیه.

- «أَنْعَمْتُ».

- «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل: ۵۳).

- «أَنْعَمَ اللَّهُ».

- «نِعْمَةٌ رَبِّي».

- «نِعْمَتَكَ»، خطاب به خداوند متعال.

- «نِعْمَةٌ رَبِّكُمْ».

- «نِعْمَتِي».

- «نِعْمَةٌ مِنَّا».

- «نِعْمَتُهُ».

- «نِعْمَةٌ مِنْهُ».

- «نِعْمَهُ».

ولی در دو آیه مذکور یک مورد «مُكذِّبِينَ»، «أُولِي النِّعْمَةِ» دانسته شده اند و یک مورد هم در مقام مذمت کسانی است که دارای «نِعْمَةٌ» بوده اند.

صاحب کشف هم، ذیل هر دو آیه گفته است: «النِّعْمَةُ، بالفتح: التَّعْمُّ؛ و بالكسر: الإِنْعَام» و ذیل آیه دوم افزوده است: «و هم صننادید قریش و كانوا أهل تنعم و ترفه».^۳ در فرهنگ ها هم برای این دو واژه، دو معنای متفاوت آورده اند؛ مثلاً در المعجم الوسيط آمده است: «النِّعْمَةُ: الرفاهة و طيب العيش... النِّعْمَةُ: ما أنعم به من رزق و مال و غيره».^۴

همچنین ابن اثیر می گوید: «النِّعْمَةُ بالفتح، و هي المسرَّة و الفرح و الترفه».^۵ در المعجم الذهبی (ص ۴۰۴) نیز «نِعْمَةٌ» به برکت و نعمت خدادادی، و «نِعْمَةٌ» به «راحتی» و «آسایش» و در تفسیر کشف الأسرار^۶ به «تن آسایی» و در فرهنگ نامه قرآنی به «فراخی، زیست به ناز» ترجمه شده است و از همه مبسوط تر سخن فرهنگ معاصر عربی - فارسی است:

نِعْمَةٌ: زندگی راحت، زندگی بی دغدغه... گشادگی، آسایش...
خشنودی، برخورداری، تمتع و بهره مندی.

نِعْمَةٌ: برکت، لطف، بخشایش، فضل، خیر، فیض، توفیق.^۷

از آنچه ملاحظه شد، تفاوت معنایی این دو واژه و عدم مترادف آن ها دانسته

می شود. اکنون برخی ترجمه ها، که «نعمت» را در آیه اول به اشتباه «نعمت» ترجمه کرده اند:

دکتر امامی: «و نواختی که در آن خوش می بودند.»

دکتر فولادوند، ویرایش دوم: «و نعمتی که از آن برخوردار بودند.»

دکتر مجتبوی، ویرایش دوم: «و نعمت ها و آسایشی که در آن برخوردار بودند.»

خرمشاهی، ویرایش دوم: «و نعمتی که در آن خوش و خرم بودند.»

انصاری: «و نعمتی را که در آن بهره مند بودند.»

ابوالقاسم پاینده: «و نعمتی که در آن متعمم بودند.»

یاسری: «و نعمتی که در آن برخوردار و شاد بودند.»

مصباح زاده: «و نعمتی که بودند در آن متعممان.»

آیه الله مکارم: «و نعمت های فراوان دیگر که در آن غرق بودند.»

بهبودی: «و نعمت ها که در آن به شادمانی و عشرت می گذرانند.»

پورجوادی: «و نعمتی که از آن برخوردار بودند.»

معزی: «و نعمتی که بودند در آن برخورداران.»

خرم دل: «و نعمت های فراوان (دیگری) که در آن شادان و با ناز و نعمت زندگی می کردند.»

ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، که جدیدترین ترجمه است: «و نعمت هایی که در آن ها به خوشگذرانی مشغول بودند.»

ولی ترجمه ابوالفتوح رازی بی ایراد و یا کم ایراد است:

«و نازی که ایشان در آن با بطر و اشر و معجب و با نشاط بودند از آن.» گفتنی است ابوالفتوح، نعمت (به کسر) و مشتقات آن را - در موارد بسیاری که مراجعه

شد - به همان «نعمت» ترجمه کرده است، نه «ناز».

این دو آیه، حتی در برخی از تفاسیر هم درست ترجمه و تفسیر نشده است.

نتیجه و خلاصه سخن این که: در تلبیه، نعمت به کسر نون، به طور قطع صحیح و به فتح نون به یقین خطاست و احتیاط در آن معنی ندارد. علاوه بر جوهی که گفته شد، دیده نشد که احدی از فقهای شیعه و سنی، که بسیاری از آن ها در



ادبیات هم ید طولایی داشته‌اند، در تلبیه صحت «نعمه» (به فتح) را احتمال داده باشند.

علاوه بر این، شهید اول و شهید ثانی هر دو در مناسک خود فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَمْدَ» و «أَنَّ الْحَمْدَ» (به فتح و کسر همزه آن) صحیح است و مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری رحمته برای رعایت این نکته و جهتی دیگر، احتیاط کرده‌اند که تلبیه به چهار شکل خوانده شود:

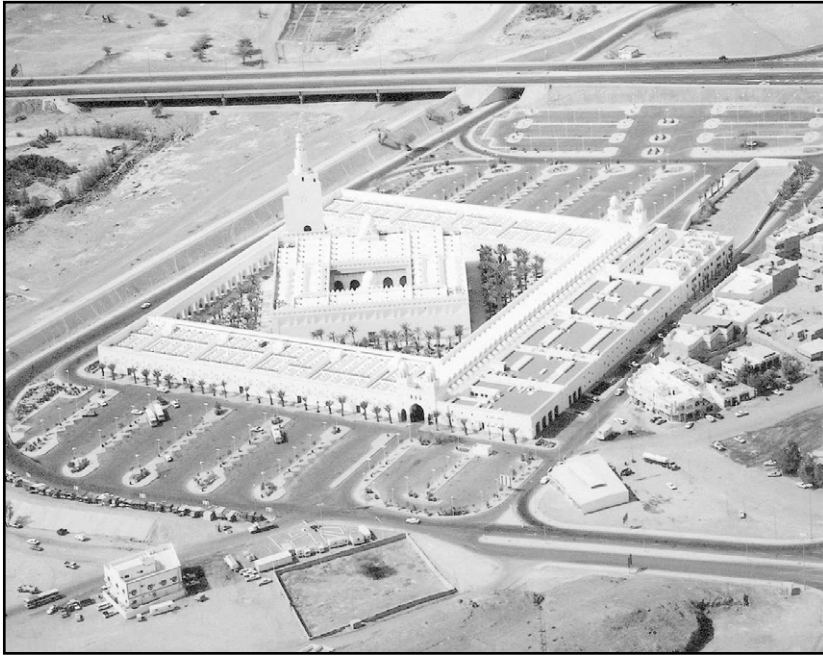
۱. إِنَّ الْحَمْدَ... ۲. أَنَّ الْحَمْدَ... ۳. ... وَ الْمَلِكَ لَكَ، (به فتح کاف) ۴. ... وَ الْمَلِكُ لَكَ، (به ضم کاف).^۸

یکی از اساتید به ایشان گفته بود برای رعایت این احتیاط، نیازی به چهار بار خواندن نیست؛ بلکه وقف کردن بر کلمه «ملک» صحیح است و شامل صورت فتح و ضم آن می‌شود و مرحوم خوانساری پذیرفتند؛ بنابراین، با همان دو بار خواندن: «إِنَّ» و «أَنَّ»، احتیاط رعایت می‌شود.

۲. یکی از مراجع عظام (دامت برکاتهم) در تلبیه، ابتدا احتیاط واجب می‌دانستند که «لیبک» پنجم گفته نشود^۹ و سپس از این نظر عدول کردند و فرمودند: «اگر (لیبک پنجم را) به قصد رجاء بگویند ضرری به احرام او نمی‌زند»^{۱۰}

در حالی که به فرض، «لیبک» پنجم نه وجوب داشته باشد نه استحباب، گفتن آن به هر قصدی، ضرری به احرام و تلبیه نمی‌زند؛ چه، در این فرض، پیش از گفتن «لیبک» پنجم، زائر شرعاً محرم شده است و پس از تحقق احرام، گفتن «لیبک» مستحب است. از سوی دیگر، قصد وجه لازم نیست زائران هنگام محرم شدن، نه قصد وجوب تلبیه می‌کنند، نه استحباب؛ بلکه مجموع تلبیه را، که بخشی از آن به طور قطع واجب و برخی مستحب - یا مطابق احتیاط و جویی - است بر زبان می‌آورند و هیچ کس به قصد تشریح و مانند آن، لیبک پنجم را نمی‌گوید تا مرتکب حرام شده باشد. بنابراین، گفتن لیبک پنجم، به اتفاق فقها مستحب یا مطابق احتیاط است؛ اعم از این که در تحقق احرام دخیل باشد یا نباشد، و به فرض عدول از این سخن، حداکثر، لغویت تکلم به لیبک آخر است، نه چیز دیگر. علاوه بر این که هنگام بیان کیفیت تلبیه، بیشتر یا بسیاری از فقها «لیبک» آخر را

نیز افزوده اند؛ مثلاً در حاشیه مرحوم آیه الله حاج آقا حسین بروجردی بر مناسک شیخ انصاری رحمته الله می خوانیم: «اولی بلکه احوط آن است که در آخر، یک «لیبک»



مقیات مع - شماره ۶۱ - پاییز ۸۶
فقه مع - نقد و بررسی پاره ای از مسائل مناسک (۳)



دیگر بگوید».^{۱۱} و نیز در حاشیه مرحوم آیه الله گلپایگانی بر مناسک مزبور آمده است: «احوط اضافه یک لیبک دیگر است بعد از لا شَرِيكَ لَكَ». ^{۱۲} همچنین در مناسک مرحوم آیه الله میلانی آمده است: «و احتیاط مستحب آن است که بعد از لا شَرِيكَ لَكَ یک مرتبه دیگر بگوید: لَيْبِكَ». ^{۱۳} علاوه بر این ها صاحب عروه پس از بیان صورت های مختلف از جمله گفتن لیبک پنجم می نویسد:

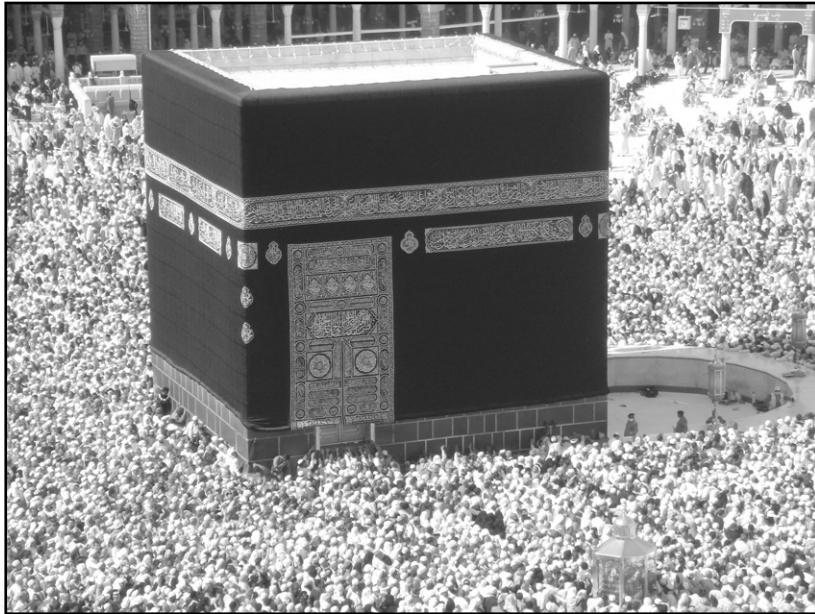
«والأولى التكرار بالأتیان بكلّ من الصور المذكورة، بل يستحبّ أن يقول كما في صحیحة معاوية بن عمار: ... إِنَّ الْحَمْدَ وَ التَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ لَكَ، لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ ، لَيْبِكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ...»^{۱۴}

و هیچ فقیهی بر این سخن حاشیه ندارد. صاحب جواهر نیز گوید:
«و أحوط منه الجمع بين العقد بالصورة المزبورة و بين العقد بقول

«لَبَّيْكَ... لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و أحوط منه...» ۱۵.

و بالاتر از سخن فقها روایات و از جمله: صحیحہ معاویة بن عمار است که در آن آمده است: «والتلبية أن تقول: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ... لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ...» ۱۶. بنابراین، چون پس از انعقاد احرام، گفتن «لَبَّيْكَ...» مستحب است، ذکر لیبیک پنجم، حتی به قصد استحباب، مانعی ندارد و به هیچ وجه، قصد رجا لازم نیست و زائر به هر قصدی بگوید ضرری به احرام نمی زند. در میقات، برخی از روحانیون کاروان ها، به هنگام تلقین تلبیه به زائران، در حالی که آنان غرق در معنویت و توجه به خداوند متعال هستند، پس از جمله «لا شَرِيكَ لَكَ» ناگهان می گفتند؛ مقلدان فلان مرجع نگویند، ولی مقلدان سایر مراجع بگویند: «لیبک!» و در زائران پچ پچ می افتد که چه شد؟ چه بگویم؟ چه نگویم؟ ...

از ادله مذکور که بگذریم، حداکثر، لغویت تکلم به لیبیک آخر است، نه چیز دیگر. چرا ما اذهان زائران را با بیان این گونه اختلاف نظریات - که وجهی ندارد - مشوش و حال خوش و معنوی آنان در حال تلبیه را به هممه و پچ پچ و شک و دو دلی تبدیل کنیم؟ در عمره سال جاری (۱۴۲۸) روحانی کاروانی را دیدم که



تلبیه را دو گونه برای زائران می گفت؛ یک بار با «لبیک» پنجم و یکبار دیگر طبق نظر مرجع مذکور، بدون لبیک پنجم، پیش از آن نیز می افزود که: «یکبار دیگر هم تلبیه را طبق نظر برخی مراجع بگویید!»

۳. در مناسک حضرت امام خمینی علیه السلام آمده است:

در طرف حجر اسماعیل محدوده طواف تنگ می شود؛ زیرا به مقدار حجر از آن کاسته می شود و تقریباً شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند. بنابراین، طواف نباید خارج از این حد انجام شود و اگر فاصله بیش از شش ذراع و نیم شود، بنا بر اظهر اعاده آن جزء، لازم است.^{۱۷}

برخی از فقها، از جمله مرحوم آیه الله گلپایگانی علیه السلام فرموده اند: «در طرف حجر، فاصله از دیوار حجر محاسبه می شود.»^{۱۸} مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی علیه السلام هم نوشته اند:

در طرف حجر مقدار محل طواف ضیق نمی شود و از حجر به مقدار بیست و شش ذراع و نیم عنوان مطاف را دارد، لیکن رعایت احتیاط؛ یعنی طواف در مقدار شش ذراع و نیم نیکو است.»

مسافت مذکور در این مسأله؛ یعنی تعبیر «شش ذراع و نیم» بنا بر یک مبنا و نیز «بیست و شش ذراع و نیم» بر مبنای دیگر، از مناسک شیخ انصاری علیه السلام (م ۱۲۸۱) گرفته شده است. شیخ علیه السلام در بیان واجبات طواف می گوید:

پنجم: بودن طواف در میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل (علی نبینا و آله و علیه السلام)^{۱۹} است در جمیع جوانب؛ به این معنی که ملاحظه می شود مسافت ما بین خانه و مقام - که تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است - و ملاحظه این مقدار از جمیع جهات می شود. پس اگر شخص در بعض احوال طواف، دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور، طواف نسبت به آن قدر خارج باطل است و حجر اسماعیل که تقریباً بیست ذراع می شود از مقدار مذکور است علی الأحوط بل الأظهر. پس محل طواف از طرف حجر، بیش از



شش ذراع و کسری نیست. پس اگر زیاده از این، از حجر دور شود، از مطاف خارج شده و اعاده آن جزء در مطاف احوط، بلکه اظهر خواهد بود.^{۲۰}

بنابراین، مسافت مذکور در مناسک امروزی، در صورتی درست است که دیوار حجر به همان عرض زمان شیخ باقی باشد اما بنده شنیده ام که در تعمیرات حدود ده سال پیش کعبه، دیوار حجر از سمت بیرون حجر پهن تر شده است. اگر این سخن درست باشد، مسافت مذکور، امروزه دقیق نیست. رفعت پاشا حدود یکصد سال پیش راجع به دیوار حجر نوشته است:

بنایی است به شکل نیم دایره که ارتفاع آن $1/31$ متر و عرض دیوار آن از بالا $1/52$ متر ولی از طرف پایین $1/44$ است.^{۲۱}

اکنون باید بررسی کرد که عرض دیوار همین مقدار است یا بیشتر؛ چون صحت فتوای مزبور مبتنی بر عدم تغییر است و برای عمل به آن لازم است عدم تغییر احراز شود.

۴. برخی از فقهای معاصر درباره محاذات زن و مرد یا تقدم زن بر مرد هنگام نماز طواف فرموده اند:

- باید رعایت عدم تقدم زن بر مرد بشود. پس اگر مرد ولو به مقدار کمی از زن جلوتر باشد، نماز هر دو صحیح است و همچنین اگر بین آنان فاصله باشد ولو به مقدار یک وجب.

- باید رعایت عدم تقدم زن بر مرد و عدم محاذی بودن آنان بشود. بلی چنانچه زن از اهل سنت باشد یا تأخیر نماز طواف موجب به هم خوردن موالات عرفیه بشود یا مستلزم عسر و حرج باشد، رعایت این شرط لازم نیست.^{۲۲}

اما اقوی آن است که محاذات زن و مرد یا تقدم زن بر مرد در مسجد الحرام مانعی ندارد؛ زیرا صحیحه فضیل، که از نظر سند و دلالت تام است، در حکم محاذات زن و مرد یا تقدم زن بر مرد، مسجد الحرام را استثنا کرده است. این صحیحه که شیخ صدوق رحمته الله در **علل الشرائع** نقل کرده، چنین است:



عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علی بن مهزیار، عن فضالة، عن أبان، عن الفضیل، عن أبی جعفر علیه السلام، قال: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ مَكَّةَ بَكَّةً، لِأَنَّهُ يَبُكُّ فِيهَا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ، وَالْمَرْأَةُ تَصَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ يَسَارِكَ وَمَعَكَ، وَلَا بِأَسْ بِذَلِكَ، إِنَّمَا يَكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ».^{۲۳}

بنابراین، محاذات زن و مرد و تقدم زن بر مرد هر حکمی داشته باشد - کراهت یا حرمت - این حکم در مسجد الحرام استثنا شده است. با عنایت به همین صحیحه، برخی از فقها به این استثنا تصریح کرده اند؛ از جمله مرحوم آیه الله محمد هادی میلانی (م ۱۳۹۵) که در مناسک ایشان (ص ۱۳۸) آمده است:

سؤال: در نمازهای طواف؛ چه در عمره چه در حج، اگر تقارن زن و مرد یا تقدم زن بر مرد محل اشکال باشد، در این نماز هم اشکال می فرماید یا خیر؟ تقدم زن مخالف هم مثل زن مؤمنه است یا خیر؟

جواب: در خصوص مکه معظمه هیچ محذوری ندارد.

همچنین حضرت آیه الله شبیری زنجانی (دام ظلّه) فرموده اند:

از احکام مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن - که محل تراکم نمازگزاران است - آن است که بانوان می توانند در کنار مردان، بلکه جلوتر از آن ها نماز بخوانند، و این امر کراهت نیز ندارد.^{۲۴}

شیخ حرّ عاملی هم در عنوان باب، مکه را استثنا کرده است: باب کراهة صلاة الرجل والمرأة تصليّ قدامه، أو إلي جانبيه، وكذا المرأة إلا بمكة.^{۲۵}

علاوه بر صحیحه فضیل، در صحیحه معاویه بن عمار می خوانیم:

عن علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «أقوم أصلي بمكة، والمرأة بين يديّ جالسة أو مارة؟ فقال: «لا بأس، إِنَّمَا سَمَّيْتُ بَكَّةَ لِأَنَّهَا تَبُكُّ فِيهَا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ».^{۲۶}

علاوه بر این، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ یک از ائمه علیهم السلام دستور یا توصیه ای در

مورد جدایی زن و مرد، در مسجد الحرام، هنگام طواف و نماز نرسیده است. تنها برخی امیران مکه - مانند خالد بن عبدالله قسری، والی مکه، از جانب سلیمان بن عبدالملک مروان - دستور تفریق بین زنان و مردان در حال طواف را صادر کرد. ۲۷

صحيحه معاوية بن عمار هر چند مربوط به محاذات یا تقدّم زنان بر مردان، در حال نماز آنان نیست، اما می تواند مؤید مدعای ما باشد؛ همچنان که عدم توصیه معصومین به جدا کردن زنان از مردان در مسجد الحرام.

۵. فقیه مسلم و متبحّر، سید محمد کاظم یزدی (اعلی الله مقامه)، در باب حجّ العروة الوثقی، در بحث تلبیه آورده است:

«ذكر جماعة أنّ الأفضل لمن حجّ على طريق المدينة تأخير التلبية إلى البیداء... و البیداء أرض مخصوصة بين مكة و المدينة على ميل من ذي الحليفة نحو مكة...» ۲۸

و هیچ یک از فقها حاشیه ای بر این مسأله ندارند. صریح این سخن آن است که مسافت میان بیداء و ذوالحلیفه یک میل است. این مطلب در مناسک برخی دیگر از فقها نیز آمده است؛ مانند:

* مرحوم آیه الله خویی رحمه الله در مناسک خود ۲۹ و به پیروی از ایشان، یکی از فقهای بزرگ معاصر نیز در مناسکش: ۳۰

«آنچنان که از کلمات فقها (اعلی الله مقامهم) استفاده می شود، بیداء نام زمینی است بین مکه و مدینه، و در فاصله یک میل از ذی الحلیفه به طرف مکه قرار گرفته است.»

* مناسک حج یکی از فضیلات معاصر: ۳۱

کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود، بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیداء (جایی است که یک میل یا ۱۶۰۹/۳ متر با ذوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تأخیر نموده و در آنجا تلبیه بگوید.

افزون بر مناسک حج، مؤلفان برخی متون استدلالی فقهی و برخی کتب غیر

فقهی نیز این سخن را گفته‌اند؛ از جمله:

الف) ابن ادریس رحمته الله در سرائر:

فالأفضل له إذا كان حاجباً علي طريق المدينة أن يجهر بها إذا أتى
البيداء - وهي الأرض التي يحسف بها جيش السفيناني، التي تكره
فيها الصلاة عند الميل - فلو أريد بذلك التلبية التي ينعقد بها
الإحرام لما جاز ذلك؛ لأن البيداء بينها وبين ذي الحليفة ميقات أهل
المدينة ثلاث فراسخ^{٣٢} و هو ميل، فكيف يجوز له أن يجاوز الميقات
من غير إحرام، فيبطل بذلك حجّه^{٣٣}.

ب) علامه حلی رحمته الله:

«الإجهار بالتلبية مستحب من البيداء... وبينها وبين ذي الحليفة
ميل»^{٣٤}.

«... المراد استحباب الإجهار بالتلبية عند البيداء، وبينها وبين ذي
الحليفة ميل»^{٣٥}.

ج) صاحب جواهر رحمته الله:

«... إذ الفرض أن بين البيداء وذي الحليفة الذي هو الميقات
ميلاً...»^{٣٦}.

د) طریحی رحمته الله:

«والبيداء أرض مخصوصة بين مكة والمدينة علي ميل من ذي الحليفة
نحو مكة»^{٣٧}.

هـ) آية الله سيد محسن حكيم رحمته الله (م ١٣٩٠) در ذیل عبارت عروه كه فرموده
است: «البيداء أرض مخصوصة بين مكة و المدينة، علي ميل من ذي الحليفة نحو
مكة» گوید:

«كما عن السرائر والتحرير والتذكرة والمنتهى وغيرها، ويشهد به

صحيحة معاوية بن ... المتقدم»^{٣٨}.

البته برخی از فقها نیز به جای «ذی الحلیفه» نوشته‌اند: «مسجد الشجرة».

و در کلمات فقیهان، این دو نام گاهی به جای هم استعمال می شوند؛ مانند:

الف) محقق کرکی رحمته الله (م ٩٤٠):



الحاج علي طريق المدينة إنما يرفع صوته بالتلبية إذا كان راكباً إذا
علت راحلته البيداء، و هي... علي ميل من مسجد الشجرة؛ اقتداءً
بالنبي ﷺ، فإنه هكذا فعل. ٣٩

(ب) شهيد ثانی رحمته (م ٩٦٥):

الحاج علي طريق المدينة إن كان راكباً فلا يرفع صوته بها حتى تصل
راحلته البيداء. و هي... علي ميل من مسجد الشجرة عن يسار
الطريق؛ اقتداءً بالنبي ﷺ. ٤٠

در حالی که مسلماً میان ذی الحلیفه و بیداء هیچ فاصله‌ای نیست و بیداء درست
مرز و حدّ ذو الحلیفه است. اهل فن به این موضوع تصریح کرده اند؛ از جمله
سمهودی می گوید:

أول البيداء عند آخر ذي الحليفة و كان هناك علمان للتمييز بينهما...
والبیداء فوق علمي ذي الحليفة إذا صعدت من الوادي. ٤١

دکتر احمد العلی نیز گوید:

- رو به روی ذوالحلیفه، بیداء است. بیداء زمین مسطحی است که از
آنجا مدینه را توان دید و آن بالای دو نشانه حلیفه است...

- ... بیداء، موضعی است مشرف بر ذوالحلیفه به اندازه یک تیر
پرتاب از مسجد آن. ٤٢

با توجه به این که مقدار مسافت پرتاب تیر، حدود دو یست گام است، ٤٣ معلوم
می شود فاصله مسجد شجره تا بیداء حدود دو یست گام است و در نتیجه بین
ذوالحلیفه و بیداء مسافت و فاصله‌ای نخواهد بود؛ زیرا مسجد شجره در پایان
ذوالحلیفه نیست بلکه از مسجد تا پایان ذوالحلیفه همین قدر فاصله است.

منشأ این اشتباه آن است که - همان طور که در روایات زیادی آمده است -
پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع، هنگامی که به آخر ذوالحلیفه و اول بیداء رسیدند،
صدا را به تلبیه بلند کردند. ٤٤ در عصر ائمه معصومین علیهم السلام، دو میله و ستون به عنوان
نشانه پایان ذوالحلیفه و آغاز بیداء، در زمین نصب کرده بودند و پیامبر خدا، آنجا
که میله و عمود اول بود، صدا را به تلبیه بلند کردند:

- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يُبَلِّي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ». ٤٥

- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَنْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلُ قُرِبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّى بِالْأَرْبَعِ، فَقَالَ: لَبَّيْكَ...» ٤٦

از این رو ائمه معصومین علیهم السلام دستور داده‌اند که هنگام رسیدن به بیداء، آنجا که میله است، تلبیه گفته شود:

- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ، فَقَالَ: «فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ تَرَى أَنَسًا يُحْرِمُونَ فَلَا تَفْعَلْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلُ فَتُحْرِمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي حَامِلِكُمْ تَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» ٤٧.

- «... سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِحْرَامِ عِنْدَ الشَّجَرَةِ هَلْ يَجِلُّ لِمَنْ أَحْرَمَ عِنْدَهَا أَنْ لَا



اقوی آن است که محاذات زن و مرد یا تقدم زن بر مرد در مسجد الحرام مانعی ندارد؛ زیرا صحیحه فضیل، که از نظر سند و دلالت تام است، در حکم محاذات زن و مرد یا تقدم زن بر مرد، مسجد الحرام را استثنا کرده است.



يَلْبِي حَتَّى يَعْلُو الْبَيْدَاءَ (قَالَ: لَا يُلْبِي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ) عِنْدَ أَوَّلِ مِيلٍ، فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا يُجُوزُ التَّلْبِيَةُ» ٤٨.

- «إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، فَقُلْ... ثُمَّ قُمْ فَأَمْسِحْ حَتَّى تَبْلُغَ الْمِيلَ وَ تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلَبَّهُ» ٤٩.



ظاهراً از تعبیر «حَيْثُ الْمِيلُ» و «عِنْدَ أَوَّلِ مِيلٍ» استفاده شده ۵۰ که بین ذوالحلیفه و بیداء یک میل (واحد سنجش مسافت) فاصله است همانطور که در قدیم بین مدینه منوره و ذوالحلیفه شش میل فاصله بوده است. ۵۱ در حالی که میل در اینجا به معنای همان میله فارسی، و ستون است، نه واحد سنجش مسافت. بنابراین، میان بیداء و ذوالحلیفه هیچ فاصله ای نیست ۵۲ و مقصود آن است که نزد میله ای که نشانه پایان ذوالحلیفه و آغاز بیداء است و نباید از آنجا بدون احرام گذشت، باید صدا را به تلبیه بلند کرد و این معنی از احادیث فراوانی قابل استفاده است:

- «صَلِّ الْمَكْتُوبَةَ ثُمَّ أَحْرِمِ بِالْحَجِّ أَوْ بِالْمَنْعَةِ، وَ أَخْرَجْ بغيرِ تَلْبِيَةٍ حَتَّى تَصْعَدَ إِلَيَّ أَوَّلَ الْبَيْدَاءِ، إِلَيَّ أَوَّلِ مِيلٍ عَن يَسَارِكَ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ... فَلَبَّ...» ۵۳

- «وَ خَرَجَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ] حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الْأَوَّلِ فَصَفَّ لَهُ سِمَاطَانَ فَلَبِّي بِالْحَجِّ مُفْرَدًا» ۵۴

از این رو کلینی رضی الله عنه فرموده است: «وَ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَجُوزَ مِيلَ الْبَيْدَاءِ إِلَّا وَ قَدْ أَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ وَ أَوَّلَ الْبَيْدَاءِ أَوَّلُ مِيلٍ يَلْقَاكَ عَن يَسَارِ الطَّرِيقِ» ۵۵

شیخ صدوق هم آورده است:

وَ إِنْ... أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبَّ سِرًّا... حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ وَ تَبْلُغَ الْمِيلَ الَّذِي عَلَيَّ يَسَارِ الطَّرِيقِ فَإِذَا بَلَغْتَهُ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لَا تَجْزِ الْمِيلَ إِلَّا مُلْبِيًا... ۵۶

خلاصه، در اینجا اشتباه میل به معنای میله و علامت، به «میل» واحد سنجش مسافت، منشأ این خطا شده ۵۷ و عجیب تر این که حدیث شریف ذیل، در ترجمه کتاب الحج والعمرة تألیف حجة الاسلام والمسلمین ری شهری:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلِ قَرَبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكَبَهَا فَلَمَّا انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّى بِالْأَرْبَعِ...» اینگونه ترجمه شده است:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون به بیداء - در یک میلی مکه - می رسید، شتری نزدیکش می آوردند، سوار آن می شد و چون آن حضرت را حرکت می داد، لبیک های چهارگانه را چنین می گفت: ...»

و در پانوشت افزوده اند: «بیداء نام سرزمینی است با خاک نرم، میان مکه و



مدینه که به مکه نزدیکتر است.» ۵۸

در اینجا چند اشتباه رخ داده است:

۱. میل به معنای میله و علامت است نه «یک میل» و واحد سنجش مسافت.
۲. «در یک میلی مکه» خطای بسیار فاحش است. اشتباه آنان که گفته‌اند: «در یک میلی ذوالحلیفه» بسیار کوچکتر از این اشتباه است.
۳. این که نوشته‌اند: «بیداء به مکه نزدیکتر است» خطای فاحش و واضحی است؛ زیرا بیداء متصل به مسجد شجره است و با مدینه فاصله‌ای ندارد، در حالی که حدود چهارصد کیلومتر تا مکه فاصله دارد. ۵۹
۴. نوشته‌اند: «چون به بیداء می‌رسید، شتری می‌آوردند، سوار آن می‌شد و چون آن حضرت را حرکت می‌داد، چنین می‌گفت: ...» این هم اشتباه دیگر است؛ زیرا حضرت صادق علیه السلام وصف حجّة الوداع رسول الله را گزارش و حکایت کرده‌اند. بنابراین، باید اینگونه ترجمه شود: «چون به بیداء رسید، شتری آوردند، سوار آن شد. و چون آن حضرت را حرکت داد، چنین گفت: ...»

۶. در جدیدترین چاپ مناسک حج، با حواشی چندین فقیه؛ چاپ مشعر، (سال ۱۳۸۶) ۶۰ آمده است:

- برای عمره مفرده، می‌توانند مانند سایرین، از حدیبیه - که در ۵۰ کیلومتری مکه است - محرم شوند. (ص ۱۱۷، حاشیه مسأله ۱۹۳).
روشن است که فاصله حدیبیه تا شهر مکه ۵۰ کیلومتر نیست بلکه حدود ۱۶ کیلومتر است.

۷. در بخش دوم این مقاله (شماره ۵۸ همین فصلنامه) گفتیم که در بیان محرمات احرام و تعداد آنها، در بسیاری از مناسک نوعی تداخل و عدم ضبط دقیق دیده می‌شود و در آنجا مواردی ذکر شد. اکنون موارد دیگری را در اینجا می‌افزایم:

الف) ۱۱. انگشتر به دست کردن

- یازدهم: انگشتر به دست کردن برای زینت، ولی اگر برای استحباب

باشد مانعی ندارد (ص ۲۱۹ مناسک حج).

- محرم نباید برای زینت حنا ببندد... (ص ۲۱۹، مسأله ۴۱۰).

پیداست وقتی بحث در باره محرمات احرام و عنوان آن «انگشتر دست کردن» است، نباید در ذیل آن «حنا بستن» بیاید؛ زیرا ربطی به آن ندارد. بلی، اگر عنوان محرم، مثلاً «تزیین» (زینت کردن) بود، مناسبتی داشت، هر چند در آن صورت نیز خالی از اشکال نبود؛ زیرا حنا بستن «تزیین» است ولی انگشتر به دست کردن، «پوشیدن زیور است» و انگشتر به دست کردن باید ذیل «حرمت استفاده از زیورآلات» ذکر شود.

البته مرحوم آیه الله خویی و برخی از فقهای بزرگ معاصر هم، در مناسک خود (ص ۱۲۹)، «زینت کردن با حنا» و «پوشیدن زیور» و «انگشتر به دست کردن» را ذیل عنوان «زینت کردن» آورده اند.

ب (۲۳). پوشیدن زیور

- بیست و سوم: پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت. (مناسک حج،

صص ۲۵۱ و ۲۵۲)

پوشش زیور را از محرمات مخصوص بانوان شمرده اند؛ در حالی که اختصاص به بانوان ندارد، بلکه چنانکه گذشت، اگر مردان هم انگشتری به قصد زینت پوشند، حرام است. بنابراین، وجهی ندارد که پوشیدن زیور، مخصوص بانوان شمرده شود. بلکه هم حرمت «تزیین»، (زینت کردن) هم حرمت «پوشیدن زیور»؛ اعم است و بهتر است یکی از محرمات: «تزیین» و محرم دیگر «پوشیدن زیور» دانسته شود و اموری مانند «حنا بستن» ذیل تزیین، و انگشتری به دست کردن ذیل «پوشیدن زیور» بیاید.

علامه حلی هم در منتهی المطلب^{۶۱} پوشیدن انگشتری را ذیل پوشیدن زیور درج کرده است.

بنابراین، محرمی که مخصوص زنان است، تنها یک چیز و آن «پوشاندن صورت» است.

در صورتی که عنوان محرم را «تزیین» قرار دهیم، می توان سرمه کشیدن را ذیل آن درج کرد، نه به عنوان حرامی مستقل. همچنان که حنا بستن جداگانه ای

شمرده نشده است. هر چند در مناسک (ص ۲۱۰) به عنوان حرامی مستقل از محرمات احرام درج شده است.

در این صورت، نگاه در آینه، اگر حرمتش را منحصر به قصد تزئین بدانیم -
کما هو الحق و المشهور - ذیل عنوان زینت کردن می گنجد و اکثر قریب به اتفاق
فقههای معاصر فرموده اند: «نگاه در آینه بدون قصد زینت اشکال ندارد.»^{۶۲}

(ج) در محرمات احرام آمده است:

۱۳. ازاله مو

۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود

۱۵. ناخن گرفتن

۱۶. کشیدن دندان (مناسک، صفحات ۲۲۹ - ۲۲۱)

روشن است که برخی از این عنوان ها دقیق نیست؛ زیرا ازاله مو بر مَحْرَم حرام است؛ چه از بدن خود و چه از بدن دیگری، ولی ناخن دیگری را گرفتن حرام نیست، چنان که بیرون آوردن خون از بدن دیگری. بنابراین، بهتر است عنوان چنین باشد: «گرفتن ناخن خود»، مانند عنوان: «بیرون آوردن خون از بدن خود». همچنین برخی تعبیرات دیگر دقیق و گویا نیست؛ مانند: «حمل سلاح» (ص ۲۳۱). با این که مطلق حمل سلاح برای مَحْرَم حرام نیست؛ مانند این که سلاح در ساکی باشد که مَحْرَم حمل می کند بلکه آنچه برای مَحْرَم حرام است همان «سَلَّح بودن» است - نه مطلق حمل سلاح - که گاهی از آن تعبیر می شود به «سلاح در بر داشتن» که البته تعبیری گویا و روشن نیست. و از همین قبیل است: «پوشیدن آنچه تمام روی پا را می گیرد» (ص ۲۴۴)؛ زیرا اگر حوله احرام - در حال خوابیدن یا نشستن مَحْرَم - تمام روی پا را بگیرد حرام نیست، بلکه پوشیدن پاپوش مانند، کفش، جوراب، چکمه و گیوه بر مردان حرام است. پس بهتر است عنوان مَحْرَم «پوشیدن پاپوش» باشد، نه «پوشیدن آنچه تمام روی پا را می گیرد». از این رو در برخی مناسک این مَحْرَم چنین تعبیر شده است: «پوشیدن چکمه و جوراب».

یادآوری: مقصود از بیان این نکات آن است که مناسک حج در آینده با

شیوه های بهتر و کارآمدتر تدوین شود و از کاستی های آن کاسته شود.



بی نوشتها

- ۱ . دخان (۴۴): ۲۷
- ۲ . مزمل (۷۳) : ۱۱
- ۳ . ج ۴، صص ۲۷۶ ، ۶۴۰
- ۴ . المعجم الوسیط، ص ۹۳۵، («نعم»).
- ۵ . النهایة، ج ۵، ص ۸۳، («نعم»).
- ۶ . ج ۹، ص ۹۳
- ۷ . فرهنگ، معاصر عربی - فارسی، ص ۷۰۱.
- ۸ . مناسک شیخ انصاری، (با حواشی عده ای از فقها) ص ۱۲۴، مسأله ۳۸
- ۹ . مناسک حج، ص ۱۴۱، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۴
- ۱۰ . مناسک حج، ص ۱۸۳، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۶
- ۱۱ . مناسک شیخ (با حواشی عده ای از فقها)، ص ۱۲۳، مسأله ۳۷؛ مناسک حج، ص ۱۸۳، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۶
- ۱۲ . مناسک شیخ (با حواشی عده ای از فقها) ص ۱۲۳، مسأله ۳۷؛ مناسک حج، ص ۱۸۳، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۶
- ۱۳ . ص ۶۱۱، م ۲۷
- ۱۴ . العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۶۳ - ۶۶۴. نیز رک: تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۲۴۹ - ۲۵۰، مسأله ۱۸۷.
- ۱۵ . هدایة الناسکین، ص ۱۰۳.
- ۱۶ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۴ - ۳۷۵، باب ۳۶ از ابواب الاحرام، ح ۲.
- ۱۷ . مناسک حج، صص ۳۰۵ و ۳۰۶، مسأله ۶۵۹، همراه با حواشی مراجع عظام، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۶
- ۱۸ . همان، حاشیه.
- ۱۹ . در نکته ۵۱ از مقاله «نکته‌ها» (شماره ۴۷ فصلنامه فقه اهل بیت علیهم‌السلام) گفته شد که اینگونه تعبیر دعایی پس از ذکر نام سایر انبیا وارد شده و پس از نام حضرت ابراهیم علیه‌السلام ابتدا باید بر آن حضرت درود فرستاد و سپس بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
- ۲۰ . مناسک حج، صص ۵۴ و ۵۵، چاپ کنگره شیخ انصاری.
- ۲۱ . مرآة الحرمین، ص ۲۷۳، ترجمه فارسی.
- ۲۲ . مناسک حج، ص ۳۷۱، ذیل مسأله ۸۰۶، (مطابق با فتوای امام خمینی و عده ای از مراجع، چاپ مشعر، سال ۱۳۸۶).
- ۲۳ . علل الشرائع، ص ۳۹۷، باب ۱۳۷، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶، باب ۵ از ابواب



- مکان المصلی، ح ۱۰
- ۲۴ . مناسک زائر، ص ۱۵۰
- ۲۵ . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۳، باب ۵ از ابواب مکان المصلی.
- ۲۶ . الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۷: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۳ - ۱۳۴، ابواب مکان المصلی، باب ۱۱، ح ۷
- ۲۷ . ر.ک. به: حَجَّة الوداع کما رواها اهل البيت علیهم السلام، صص ۱۱۲ و ۱۱۳
- ۲۸ . العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۶۹، مسأله ۲۰
- ۲۹ . ص ۱۰۸، مسأله ۱۸۵
- ۳۰ . ص ۱۰۱، مسأله ۱۸۲
- ۳۱ . ص ۱۰۱، مسأله ۴۱۲، انتشارات انصاریان.
- ۳۲ . عبارت سرائر چاپ سه جلدی چنین است ولی قطعاً خطاست و احتمالاً «ثُلث فرسخ» بوده که به «ثلاث فراسخ» تصحیف شده است. خطاهای این چاپ سرائر بسیار است.
- ۳۳ . ج ۱، ص ۵۳۵
- ۳۴ . منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۲۴۶
- ۳۵ . تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۵۶، مسأله ۱۹۳
- ۳۶ . جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۲۲۱
- ۳۷ . مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۰۷، «بید».
- ۳۸ . مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، صص ۴۱۶ و ۴۱۷، ح ۳.
- ۳۹ . جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۷۰
- ۴۰ . مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۴۶
- ۴۱ . وفاء الوفا، ج ۴، صص ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸؛ حجاز در صدر اسلام، صص ۱۸۹ - ۱۸۷
- ۴۲ . حجاز در صدر اسلام، صص ۱۸۹ - ۱۸۸ نیز رک: ص ۲۴۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- ۴۳ . ر.ک. به: مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۱، ص ۱۶۸
- ۴۴ . ر.ک. به: حَجَّة الوداع، صص ۳۰-۴۹
- ۴۵ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۰، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۵
- ۴۶ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۶، ابواب الاحرام، باب ۳۶، ح ۶
- ۴۷ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۰، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۳
- ۴۸ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۱، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۸
- ۴۹ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۲، ابواب الاحرام، باب ۳۵، ح ۳
- ۵۰ . از سخن مرحوم آیت الله حکیم که گذشت معلوم می شود که از تعبیر صحیح

- معاویة بن وهب: «تنتهی إلى البیداء حیث المیل» چنین برداشتی شده است.
۵۱. ر.ک. به: حَجَّةُ الْوُدَاع، ج ۲۹؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۷، «الحلیفه»
۵۲. ر.ک. به: حِجَاز، در صدر اسلام، صص ۱۸۹ - ۱۸۱
۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۶
۵۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵، ح ۴
۵۵. الکافی، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۱۳
۵۶. الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۸ - ۵۲۹، باب سیاق مناسک الحج.
۵۷. این نکته را مانند برخی از نکات دیگر، از فقیه مدقق حضرت آیت الله شبیری زنجانی (دام ظلّه) استفاده کرده ام.
۵۸. حج و عمره در قرآن و حدیث، صص ۲۶۸ و ۲۶۹، حدیث شماره ۴۴۷
۵۹. منشأ این اشتباه سخن یاقوت در معجم البلدان (ج ۱، ص ۵۲۳) و به نقل از آن در مراصد الاطلاع (ج ۱، ص ۲۳۸) است.
- یاقوت گوید: «البیداء: اسم لِأَرْضٍ مَلْسَاءٍ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ هِيَ إِلَى مَكَّةَ أَقْرَبُ، تُعَدُّ مِنَ الشَّرَفِ، أَمَامَ ذِي الْحُلَيْفَةِ».
- در حالی که اولاً: به طور مسلم، بیداء به مدینه نزدیکتر است تا مکه، و این از واضحات است. ثانیاً: «تُعَدُّ مِنَ الشَّرَفِ» در اینجا به چه معنی است؟! نگارنده احتمال می دهد در کلام یاقوت تصحیفی رخ داده و صحیح آن اینگونه است: «...تُعَدُّ مِنَ السَّرَفِ، وَ [أَرْضٍ أُخْرَى] أَمَامَ ذِي الْحُلَيْفَةِ»؛ یعنی این بیداء، که به مکه نزدیکتر است تا مدینه، از منطقه «سرف» - محلّ زندگی و دفن میمونه همسر رسول الله ﷺ - و در نزدیکی مکه است و بیداء دیگری هم جلو ذوالحلیفه است.
- در این صورت، عبارت یاقوت تصحیح می شود؛ البته این مبتنی بر آن است که غیر از بیداء نزدیک مدینه و متصل به ذوالحلیفه، بیداء دیگری در منطقه سرف وجود داشته باشد، و الله العالم.
- مرحوم استاد علی اکبر غفاری (اعلی الله مقامه) نیز در پانوشت تهذیب شیخ (ج ۵، ص ۹۸) دچار همین اشتباه شده و کلام یاقوت را در توضیح بیداء مدینه عیناً نقل کرده و به ناسازگاری آن با متن حدیث تهذیب، و غلط بودن عبارت یاقوت متفطن نشده است.
۶۰. در این مقاله هر جا به طور مطلق مناسک حج گفته شود مقصود همین مناسک؛ یعنی چاپ ۱۳۸۶ و جدیدترین چاپ آن است.
۶۱. ج ۱۲، صص ۵۷ و ۵۸
۶۲. مناسک، ص ۲۱۲، مسأله ۳۹۲